

## نقش ایدئولوژی فمینیستی در رمان‌های معاصر زنان ایرانی (نمونه موردی: گلی ترقی)

فاطمه حسن‌زاده<sup>۱</sup>، سید علی اکبر شریعتی فر<sup>۲</sup>، سعید روزبهانی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

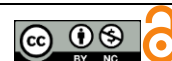
۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی، سبزوار، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: shariatifar@iaus.ac.ir

### چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی نقش ایدئولوژی فمینیستی در رمان‌های معاصر زنان ایرانی با تمرکز بر آثار گلی ترقی به عنوان نمونه موردی انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که بر پایه اصول نقد ادبی فمینیستی بنا نهاده شده و متون را از منظر جنسیت، قدرت و ایدئولوژی تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که ایدئولوژی فمینیستی نه تنها در لایه‌های محتوایی و درون‌مایه، بلکه به شکلی عمیق در ساختار روایی، سبک نوشتاری و شخصیت‌پردازی آثار ترقی نفوذ کرده است. در حوزه سبک‌شناسی، این ایدئولوژی در لایه‌های مختلف زبانی تجلی یافته است. در لایه آوایی و واژگانی، استفاده از لحن نرم و عاطفی، و واژگان احساسی و جزئی‌نگر مانند «اسارت» و «سکوت»، به ابزاری برای مقاومت در برابر قطعیت گفتار مردانه تبدیل شده است. از نظر نحوی، کاربرد جملات پرسشی، ناتمام و ساختارهای غیرخطی و جریان سیال ذهن، پیچیدگی‌های روانی زنان را به نمایش می‌گذارد و روایت مردانه خطی را به چالش می‌کشد. این سبک، در راستای نظریه «ژنوتکست» شوالتر، سبکی زنانه را شکل می‌دهد که بیانگر تجربیات خاص زنان و ابزاری برای اعتراض و خودیابی است. در تحلیل رمان‌ها، شخصیت‌های زن ترقی از کلیشه‌ها فاصله گرفته و به موجودات پیچیده، پویا و کنشگر تبدیل می‌شوند که در جست‌وجوی هویت و استقلال فردی هستند. این شخصیت‌ها در نقش نان‌آوران و مقاومت‌کنندگان در برابر بی‌مسئولیتی مردان تصویر می‌شوند، که همسو با فمینیسم لیبرال بر استقلال اقتصادی تأکید دارد. ترقی با مرکزیت بخشیدن به صدای زنان، نقد ساختارهای اجتماعی را از طریق مضامینی چون مرگ و خودکشی به عنوان اعتراض علیه شرایط سرکوبگر بیان می‌کند. ایدئولوژی فمینیستی در آثار ترقی، با تلفیق عناصر فرهنگی ایرانی و غربی، به شکلی بومی شده و هیبرید ظاهر می‌شود. در مجموع، آثار ترقی آینه‌ای از مبارزه زنان برای خلق هویتی مستقل در بستر تاریخی و اجتماعی ایران معاصر است.

کلیدواژه‌گان: ایدئولوژی فمینیستی، گلی ترقی، نقد ادبی فمینیستی، سبک زنانه



شبهه استناددهی: حسن‌زاده، فاطمه، شریعتی فر، سید علی اکبر، و روزبهانی، سعید. (۱۴۰۴). نقش ایدئولوژی فمینیستی در رمان‌های معاصر زنان ایرانی (نمونه موردی: گلی ترقی). گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۴)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۲ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ اسفند ۱۴۰۴

# The Treasury of Persian Language and Literature

## The Role of Feminist Ideology in Contemporary Novels by Iranian Women (Case Study: Goli Taraghi)

Fatemeh Hassanzadeh<sup>1</sup>, Seyed Ali Akbar Shariatifar<sup>2\*</sup>, Saeed Roozbahani<sup>2</sup>

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature Sab.C., Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

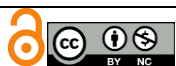
2. Department of Persian Language and Literature Sab.C., Islamic Azad University, Sabzevar, Iran

\*Corresponding Author's Email: shariatifar@iaus.ac.ir

### Abstract

This study aims to examine the role of feminist ideology in contemporary novels written by Iranian women, with a particular focus on the works of Goli Taraghi as a case study. The research adopts a descriptive-analytical method grounded in the principles of feminist literary criticism, analyzing texts through the lenses of gender, power, and ideology. The findings indicate that feminist ideology is not only manifested at the level of content and thematic concerns but is also deeply embedded in the narrative structure, writing style, and characterization of Taraghi's works. Within the domain of stylistics, this ideology is reflected across multiple linguistic layers. At the phonological and lexical levels, the use of a soft and emotive tone, along with affective and detail-oriented vocabulary such as "captivity" and "silence," functions as a means of resisting the certainty and authority of masculine discourse. From a syntactic perspective, the employment of interrogative and incomplete sentences, as well as non-linear structures and stream-of-consciousness techniques, reveals the psychological complexities of women and challenges linear, male-centered narratives. This stylistic orientation, in line with Showalter's theory of the "genotext," contributes to the formation of a feminine style that articulates women's specific experiences and serves as a tool for protest and self-discovery. In the analysis of the novels, Taraghi's female characters move away from stereotypes and emerge as complex, dynamic, and agentic figures who seek identity and individual autonomy. These characters are portrayed as breadwinners and as figures of resistance against male irresponsibility, a depiction that aligns with liberal feminist emphases on economic independence. By centering women's voices, Taraghi articulates a critique of social structures through themes such as death and suicide, presented as forms of protest against oppressive conditions. Feminist ideology in Taraghi's works appears in a localized and hybrid form through the integration of Iranian and Western cultural elements. Overall, Taraghi's writings function as a mirror of women's struggles to construct an independent identity within the historical and social context of contemporary Iran.

**Keywords:** *feminist ideology, Goli Taraghi, feminist literary criticism, feminine style*



**How to cite:** Hassanzadeh, F., Shariatifar, S. A. A., & Roozbahani, S. (2025). The Role of Feminist Ideology in Contemporary Novels by Iranian Women (Case Study: Goli Taraghi). *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(4), 1-15.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025

Revise Date: 24 January 2026

Accept Date: 01 February 2026

Publish Date: 20 February 2026

می‌کنند. این بازنمایی، نقدی است بر تقسیم کار جنسیتی سنتی و هم‌سو با دیدگاه فمینیسم لیبرال است که بر استقلال اقتصادی زنان تأکید دارد. افزون بر این، ترقی با به کارگیری درون‌مایه‌هایی چون مرگ و خودکشی، که بسامد بالایی در آثارش دارند، به بیان فشارهای روانی وارد بر زنان و اعتراض علیه شرایط حاکم می‌پردازد (3). یکی از وجوه کلیدی فمینیسم در این آثار، به چالش کشیدن مردسالاری از طریق مرکزیت بخشیدن به شخصیت‌های زن است. ترقی در روایت‌های خود، زنان را از حاشیه به متن می‌آورد و آنان را به دو گروه زنان تحت ستم و زنان مستقل و کنشگر تقسیم می‌کند (4). این دوگانگی، تحت تأثیر ایدئولوژی فمینیستی، ساختار روایی داستان‌ها را شکل می‌دهد، به طوری که روایت از دیدگاه زنانه پیش می‌رود و مردان عموماً در جایگاه نمادهای قدرت بازدارنده ظاهر می‌شوند. تأثیر این ایدئولوژی تنها به درون‌مایه محدود نمانده و بر سبک نوشتاری نیز مؤثر بوده است. سبک زنانه‌ای که با توصیف جزئیات زندگی روزمره، رنگ‌ها و حالات عاطفی همراه است، در آثار ترقی مشهود است. این ویژگی، که مطابق نظریه‌ی «ژنوتکست» شوالتر (۱۹۷۹) <sup>۱</sup> بر پایه‌ی تجربیات زیسته‌ی زنان استوار است، در رمان «خواب زمستانی» به وضوح دیده می‌شود، جایی که زنان حافظان خاطرات و میراث خانوادگی به تصویر کشیده می‌شوند (حسینی، ۱۳۸۴). این سبک روایت، خود به تقویت ایدئولوژی فمینیستی و نقد گفتمان مردانه یاری می‌رساند. با توجه به موارد مذکور، این پژوهش در پی آن است تا با روشی تحلیلی-توصیفی و با اتکا به متون اصلی گلی ترقی و چارچوب نظری فمینیسم، به بررسی این پرسش‌ها بپردازد: ایدئولوژی فمینیستی چگونه بر شخصیت‌پردازی زنان در آثار ترقی تأثیر گذاشته است؟ این ایدئولوژی چه نقشی در نقد ساختارهای

ادبیات معاصر ایران به عنوان آیین‌های از تحولات اجتماعی و فرهنگی، عرصه‌ی ظهور و بروز گفتمان‌های نوین فکری بوده است. در این میان، رمان‌نویسی زنان ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا آنان با بهره‌گیری از این قالب ادبی، به بازنمایی تجربیات زیسته‌ی خود و نقد ساختارهای مسلط اجتماعی پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری که به شکل‌دهی به این آثار یاری رسانده، ایدئولوژی فمینیستی است. این ایدئولوژی، که ریشه در جنبش‌های جهانی برابری‌خواهی جنسیتی دارد، در بستر ادبیات ایران نه تنها به مثابه‌ی ابزاری برای بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، بلکه به عنوان عاملی برای شکل‌دهی به هویتی ادبی مستقل برای زنان عمل کرده است (1). در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی، این رویکرد با شدت بیشتری در ادبیات داستانی زنان پدیدار شد و نویسندگانی را برانگیخت تا در برابر روایت‌های مردانه، صدای خود را به کرسی نشانند. در این زمینه، گلی ترقی از جمله نویسندگان شاخصی است که آثارش نمونه‌ی بارزی برای بررسی تجلی ایدئولوژی فمینیستی به شمار می‌رود. ترقی با خلق آثاری همچون «من هم چه گوارا هستم» و «خواب زمستانی»، به ترسیم موقعیت زنان در بستر تاریخی ایران از دوران پس از جنگ جهانی دوم تا دوره‌ی معاصر پرداخته است (2). شخصیت‌پردازی زنان در داستان‌های وی، اغلب بازتاب‌دهنده‌ی چالش با نقش‌های سنتی جنسیتی و ساختارهای مردسالارانه است. ایدئولوژی فمینیستی در آثار ترقی، عمدتاً به صورت ضمنی و از طریق روایت زندگی زنان فرودست و یا زنان جویای هویت مستقل نمود می‌یابد. برای نمونه، در داستان «من هم چه گوارا هستم»، زنان در نقش نان‌آوران خانواده تصویر می‌شوند که در برابر بی‌مسئولیتی مردان ایستادگی

خود را با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و جدا از سنت مردسالارانه خلق می‌کنند

۵. Showalter E. A literature of their own: British women novelists from Brontë to Lessing: Princeton University Press; 1977

۱-۱ طبق نظر شوالتر، «ژنوتکست» یا نوشتار زنانه، به سنت ادبی مستقل و متفاوت زنان اشاره دارد که تحت تأثیر زیست‌شناسی، زبان، روان‌شناسی و فرهنگ ویژه آنان شکل می‌گیرد. این مفهوم بر این باور است که زنان، ادبیات

اجتماعی ایفا می‌کند؟ و در نهایت، این ویژگی‌ها در مقایسه با دیگر رمان‌نویسان زن معاصر ایرانی چه جایگاهی دارد؟ اگرچه تمرکز بر یک نویسنده ممکن است دامنه‌ی تعمیم را محدود کند، اما امکان تحلیل عمیق‌تر نمونه‌ی موردی را فراهم می‌سازد. در مجموع، واکاوی نقش ایدئولوژی فمینیستی در آثار نویسندگانی مانند گلی ترقی، گوای پویایی ادبیات داستانی زنان و پاسخگویی آن به تحولات جامعه‌ی ایران است.

### روش‌شناسی

این پژوهش با هدف بررسی نقش ایدئولوژی فمینیستی در رمان‌های معاصر زنان ایرانی، با تمرکز بر آثار گلی ترقی به عنوان نمونه موردی، انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که بر پایه اصول نقد ادبی فمینیستی بنا نهاده شده و به تحلیل متون ادبی از منظر جنسیت، قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد. این رویکرد اجازه می‌دهد تا لایه‌های پنهان ایدئولوژیک در متن آشکار شود و تأثیر آن بر ساختار روایی و شخصیت‌پردازی ارزیابی گردد. انتخاب روش توصیفی-تحلیلی بر اساس نیاز به توصیف دقیق عناصر متنی و تحلیل عمیق روابط ایدئولوژیک میان آن‌ها صورت گرفته است (5). برای گردآوری داده‌ها، از روش کتابخانه‌ای استفاده شد که شامل مطالعه مستقیم آثار گلی ترقی و منابع ثانویه مرتبط است. جامعه آماری پژوهش، رمان‌ها و داستان‌های کوتاه معاصر زنان ایرانی از دهه ۱۳۵۰ تا کنون را دربرمی‌گیرد، اما نمونه‌گیری هدفمند بر روی آثار ترقی متمرکز شده است. نمونه‌های مورد بررسی عبارتند از: مجموعه داستان "من هم چه گووارا هستم" (6)، "خاطره‌های پراکنده" (7)، و "جایی دیگر" (8). این انتخاب بر اساس بسامد بالای عناصر فمینیستی در این آثار و نمایندگی آن‌ها از ایدئولوژی زنانه در ادبیات معاصر ایرانی انجام شد. معیارهای انتخاب نمونه شامل حضور پررنگ شخصیت‌های زنانه، نقد ساختارهای پدرسالارانه، و بازنمایی مسائل جنسیتی مانند فرودستی زنان، هویت جنسی، و مقاومت در

برابر هنجارهای اجتماعی است (9). در مرحله تحلیل، از چارچوب نظری نقد فمینیستی الهام‌گرفته از نظریه‌پردازانی مانند سیمون دوبووار و الین شوالتز بهره گرفته شد. ابتدا، متن‌ها به صورت لایه‌لایه بررسی شدند: لایه واژگانی برای شناسایی واژگان جنسیت‌محور، لایه نحوی برای تحلیل ساختار جملات و جریان روایی زنانه، و لایه ایدئولوژیک برای کشف نحوه بازنمایی قدرت و مقاومت. برای مثال، در "من هم چه گووارا هستم"، واژگان مرتبط با سرکوب جنسیتی (مانند "اسارت" و "سکوت") استخراج و تحلیل شدند تا نشان دهند چگونه ایدئولوژی فمینیستی بر برجسته‌سازی صدای زنان تأثیر می‌گذارد (10). ابزارهای تحلیل شامل کدگذاری کیفی متن بود که در سه مرحله انجام گرفت: کدگذاری اولیه برای شناسایی تم‌های فمینیستی (مانند خشونت جنسیتی و استقلال زنان)، کدگذاری محوری برای ارتباط تم‌ها با ایدئولوژی، و کدگذاری انتخابی برای استخراج الگوهای کلی. این روش‌شناسی نه تنها به کشف نقش ایدئولوژی فمینیستی در آثار ترقی کمک کرد، بلکه زمینه‌ای برای تحقیقات آتی در ادبیات زنان ایرانی فراهم می‌آورد.

### مرور ادبیات

مرور ادبیات در حوزه نقد فمینیستی ادبیات زنان معاصر ایرانی، نشان‌دهنده تلاش پژوهشگران برای بررسی جایگاه زنان در آثار داستانی، به‌ویژه رمان‌ها، با تمرکز بر نویسندگانی چون سیمین دانشور، مریم جهانی و گلی ترقی و نیز مقایسه‌ای با نویسندگان عرب مانند نوال السعداوی است. این پژوهش‌ها بر جنبه‌هایی مانند ساختار روایی، تصاویر زنان و نشانه‌های نوشتاری زنانه متمرکز شده‌اند. نقد فمینیستی که از دهه ۱۹۶۰ شکل گرفت، بر دو محور «جلوه‌های زنان» و «نقد زن‌نویسنده» استوار است و ریشه در جنبش فمینیسم با گرایش‌هایی چون لیبرال، رادیکال و سوسیالیستی دارد (11). در ادبیات فارسی، این نقد برای تحلیل ستم بر زنان در جوامع مردسالار به کار رفته است (12). بررسی

پژوهش‌ها بر تحلیل تک‌اثری متمرکز بوده و کم‌تر به مقایسه تطبیقی میان نویسندگان ایرانی و عرب پرداخته شده است. همچنین، جنبه‌های روان‌شناختی و فرهنگی مانند نوستالژی و جزئی‌نگری در آثار زنان نیاز به بررسی عمیق‌تری دارد. خلأ اصلی، کمبود مطالعات درباره آثار جدیدتر و تأثیر جنبش‌های فمینیستی مدرن مانند پسامدرن بر ادبیات زنان ایرانی است. در کل، ادبیات زنان معاصر ایرانی به سمت بازتاب استقلال و مقاومت در برابر مردسالاری حرکت کرده، اما برای شناسایی تأثیرات جهانی به پژوهش‌های بیشتری نیاز دارد.

### مبانی نظری

نقد فمینیستی به عنوان یکی از رویکردهای کلیدی در مطالعات ادبی، بر پایه جنبش فمینیسم شکل گرفته و هدف آن بررسی بازنمایی جنسیت، قدرت و نابرابری‌های اجتماعی در متون ادبی است (5). این نقد نه تنها آثار نویسندگان زن را تحلیل می‌کند، بلکه ساختارهای مردسالارانه تثبیت شده در ادبیات سنتی را به چالش می‌کشد. فمینیسم به عنوان یک ایدئولوژی، ریشه در جنبش‌های برابری‌خواهی جنسیتی دارد که از موج اول در قرن نوزدهم با تمرکز بر حقوق سیاسی و اجتماعی آغاز شد (17). موج دوم در دهه ۱۹۶۰ بر مسائل فرهنگی و روانشناختی تأکید کرد و موج سوم از دهه ۱۹۹۰ به بعد، بر تنوع فرهنگی و تقاطعی جنسیت با نژاد، طبقه و قومیت پرداخت (18). در ادبیات، نقد فمینیستی این جنبش‌ها را به ابزارهایی برای واکاوی متون تبدیل کرده و نشان می‌دهد ادبیات چگونه می‌تواند هم ابزار مقاومت و هم ابزار بازتولید نابرابری‌های جنسیتی باشد. در زمینه ادبیات زنان ایرانی، ایدئولوژی فمینیستی نقشی محوری در شکل‌دهی به رمان‌های معاصر ایفا کرده است. نویسندگان زن ایرانی از دهه ۱۳۵۰ شمسی به بعد، با بهره‌گیری از این ایدئولوژی، به بازنمایی تجربیات زیسته زنان در بستر اجتماعی مردسالار پرداخته‌اند (11). برای نمونه، گلی ترقی در آثاری مانند "من هم چه گوارا هستم" و "خواب

آثار نویسندگان زن ایرانی نشان می‌دهد که ادبیات آنان اغلب مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان را بازتاب می‌دهد. برای نمونه، در رمان‌های سیمین دانشور مانند «سووشون» و «جزیره سرگردانی»، قهرمانان زنی مانند زری و هستی در برابر نظام مردسالار مقاومت و به دنبال هویت مستقل هستند. محمد (۱۳۹۵) در مقایسه‌ای تطبیقی میان آثار دانشور و نوال السعداوی نشان می‌دهد که هر دو بر تبعیض جنسیتی تأکید دارند، اما دانشور با رویکردی متعادل‌تر و با استفاده از عناصر سنتی ایرانی تصویرسازی می‌کند، در حالی که السعداوی رادیکال‌تر است و به خشونت مستقیم علیه زنان می‌پردازد (13). در پژوهشی دیگر، دانش‌شماره‌شاهی (۱۴۰۲) به تحلیل داستان‌های کوتاه گلی ترقی پرداخته و ساختار روایی غیرخطی و تکنیک‌هایی مانند جریان سیال ذهن را بررسی کرده است. ترقی با تلفیق تکنیک‌های مدرن و عناصر سنتی ایرانی، به تصویرسازی عمیق از روان زنان و مسائلی مانند تبعیض جنسیتی و محدودیت‌های فرهنگی می‌پردازد (14). اسکندری شرفی و همکاران (۱۳۹۹) در نقد فمینیستی رمان «این خیابان سرعت‌گیر ندارد» اثر مریم جهانی، به مسائل زنان در جامعه مردسالار مانند محدودیت اشتغال، خشونت جسمی و روانی و تبعیض ارثی اشاره می‌کنند. این رمان با تمرکز بر استقلال مالی زنان و استفاده از نشانه‌های نوشتاری زنانه مانند جزئی‌نگری و نوستالژی، در راستای شکستن کلیشه‌های جنسیتی حرکت می‌کند (15). در حوزه مقایسه تطبیقی، پژوهش‌هایی مانند مقاله پورصدامی و همکاران (۱۳۹۹) به مقایسه رمان‌های دانشور با آثار نوال السعداوی پرداخته و نشان داده‌اند که هر دو نویسنده به ستم بر زنان در جوامع سنتی می‌پردازند، اما السعداوی با لحنی رادیکال‌تر به خشونت جنسی و اجتماعی اشاره می‌کند، در حالی که دانشور بر هویت فرهنگی ایرانی تأکید دارد. این مقایسه‌ها نشان‌دهنده شباهت‌های فرهنگی شرقی مانند پدرسالاری و نیز تفاوت‌هایی مانند شدت رادیکالیسم در السعداوی است (16). مرور ادبیات نشان می‌دهد که بیشتر

زمن‌های زنان ایرانی، مانند آثار مریم جهانی، در بازنمایی خشونت خانگی و محدودیت‌های فرهنگی برجسته است (15). فمینیسم مارکسیستی نیز جنسیت را با طبقه اجتماعی پیوند زده و نشان می‌دهد زنان طبقه کارگر چگونه دوگانه تحت ستم قرار می‌گیرند. این رویکرد در داستان‌های نویسندگان زن کرد، مانند آثار زهرا امیدی و فوزیه بشارت، در تصویر زنان کارگر و تبعیض‌های طبقاتی نمود دارد (18). سبک‌شناسی در نقد فمینیستی، لایه‌های ایدئولوژیک را آشکار می‌سازد. در رمان‌های زنان معاصر ایرانی، لایه آوایی و واژگانی اغلب با لحن عاطفی و واژگان مرتبط با سرکوب مانند "اسارت" و "سکوت" همراه است (18). نویسندگان زن از جملات پرسشی و تأکیدی بیشتری استفاده می‌کنند که ابهام و نیاز به تأیید را نشان می‌دهد (21). این ویژگی، زبان زنانه را به عنوان زبانی مشارکتی و عاطفی برجسته می‌سازد (22). در تحلیل نحوی، ساختارهای غیرخطی و جریان سیال ذهن، ایدئولوژی فمینیستی را تقویت کرده و مرزهای روایی مردانه را می‌شکنند (23). بلاغت در این آثار نیز با استعاره‌های مرتبط با طبیعت و بدن، تجربیات زنان را بیان می‌کند (18). سیمون دوبووار در "جنس دوم"، زن را به عنوان "دیگری" تعریف می‌کند و نشان می‌دهد جامعه مردسالار چگونه زنان را به حاشیه می‌راند (10). این مفهوم در رمان‌های زنان ایرانی، مانند آثار ترقی، بازتاب یافته که زنان در جستجوی هویت مستقل هستند. فمینیسم وجودی دوبووار، رهایی زنان را از طریق کنش پیشنهاد می‌کند که در شخصیت‌های کنشگر ترقی دیده می‌شود (24). در مقایسه با نویسندگان عرب مانند نوال السعداوی، رویکرد ترقی متعادل‌تر است و عناصر سنتی ایرانی را با فمینیسم غربی ادغام می‌کند (13). در مجموع، ایدئولوژی فمینیستی در رمان‌های معاصر زنان ایرانی به عنوان ابزاری برای خودیابی عمل کرده و مراحل شوالتر را تکمیل می‌نماید (5). این ایدئولوژی، ساختارهای اجتماعی را نقد کرده و به تحول هویتی زنان کمک می‌رساند.

زمستانی"، ایدئولوژی فمینیستی را به صورت ضمنی بروز داده و شخصیت‌های زن را در تقابل با نقش‌های سنتی جنسیتی تصویر می‌کند (2). این رویکرد همسو با فمینیسم لیبرال است که بر استقلال اقتصادی و فردی زنان تأکید دارد (17). ترقی با تمرکز بر چالش‌های روانی زنان و پرداختن به مضامینی مانند مرگ و خودکشی، فشارهای اجتماعی را نقد کرده و زنان را از حاشیه به مرکز روایت می‌آورد (3). این ویژگی با نظریه "ژنوتکت" الین شوالتر همخوانی دارد که بر پایه تجربیات زیسته زنان بنا شده و سبک نوشتاری زنانه را با توصیف جزئیات عاطفی همراه می‌سازد (1). الین شوالتر، از نظریه‌پردازان کلیدی نقد فمینیستی، مدل چهارگانه‌ای برای تحلیل نوشتار زنان ارائه می‌دهد که عوامل زیستی، زبانی، روانی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد (19). از منظر زیستی، شوالتر بر تجربیات بدنی زنان مانند بارداری و زایمان تمرکز دارد؛ عنصری که در رمان "پیاده" بلقیس سلیمانی قابل مشاهده است، جایی که قهرمان زن با اتهامات ناروا از خانه رانده شده و آوارگی را تجربه می‌کند (20). از دیدگاه فرهنگی، شوالتر نوشتار زنان را به سه مرحله تقلید از مردان، اعتراض به ساختارهای مردانه و خودیابی تقسیم می‌کند (5). در ادبیات معاصر زنان ایرانی، مرحله اعتراض غالب است و نویسندگانی مانند ترقی با بومی‌سازی فمینیسم غربی، مسائل محلی مانند حجاب اجباری و خشونت خانگی را نقد می‌کنند (4). این بومی‌سازی، فمینیسم را با عناصر اسلامی ترکیب کرده و به مقاومت فرهنگی کمک می‌رساند (16). رویکردهای نقد فمینیستی در ادبیات زنان ایرانی متنوع و چندلایه است. نقد فمینیستی لیبرال که بر برابری حقوق زنان و مردان تمرکز دارد، در آثار نویسندگانی مانند سیمین دانشور و رمان "سووشون" مشهود است، جایی که قهرمانان زن در برابر نظام مردسالار مقاومت می‌کنند (13). در مقابل، فمینیسم رادیکال بر ساختارهای قدرت مردانه تأکید دارد و نهادهایی مانند خانواده را به عنوان ابزار سرکوب زنان نقد می‌کند (9). این رویکرد در

## تحلیل کارکردهای ایدئولوژیک در برجسته‌سازی سبک رمان‌های گلی ترقی

سبک ادبی در آثار گلی ترقی به عنوان یکی از نویسندگان برجسته معاصر ایرانی، نه تنها ابزاری برای بیان هنری است، بلکه کارکردهای ایدئولوژیک عمیقی را در برجسته‌سازی گفتمان فمینیستی بازتاب می‌دهد. این سبک، که از لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی تشکیل شده، به گونه‌ای ساختار یافته که ایدئولوژی فمینیستی را در مرکز روایت قرار می‌دهد و ساختارهای مردسالارانه را به چالش می‌کشد. در رمان‌هایی همچون "من هم چه گوارا هستم" و "خواب زمستانی"، ترقی از طریق این لایه‌ها، تجربیات زیسته زنان را برجسته می‌سازد و هویت مستقل زنانه را در برابر روایت‌های سنتی مردانه تثبیت می‌کند (3). این تحلیل بر پایه نقد فمینیستی، لایه‌های سبکی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه ایدئولوژی فمینیستی، سبک را به ابزاری برای مقاومت تبدیل کرده است.

### سبک‌شناسی آوایی و واژگانی

لایه آوایی در آثار ترقی، لحنی نرم و عاطفی را ایجاد می‌کند که با گفتار زنانه همخوانی دارد. لحن روایی در رمان‌های وی اغلب با کشش‌های آوایی و آکسان‌های ملایم همراه است که بیانگر انفعال و احساسات درونی زنان است. برای نمونه، در "من هم چه گوارا هستم"، تکرار آواهای نرم مانند "ش" و "ل" در توصیف حالات عاطفی شخصیت‌های زن، نوعی لحن مؤدبانه و منفعل را القا می‌کند که بازتاب خودکم‌بینی زنان در جامعه مردسالار است (21). این لحن، ایدئولوژی فمینیستی را از طریق برجسته‌سازی صدای سرکوب‌شده زنان تقویت می‌کند و در مقابل لحن خشن و تحکمی مردانه قرار می‌گیرد. تفاوت آوایی میان گفتار زنان و مردان در آثار ترقی، مشابه آنچه باطنی توصیف کرده، گونه‌زبانی "اواخواهری" را برای زنان برجسته می‌سازد که نرم و عاطفی است، در حالی که گفتار مردانه با آواهای زمخت همراه می‌شود (14). در سطح

واژگانی، ترقی از واژگان احساسی و جزئی‌نگر بهره می‌گیرد که گستره واژگانی زنان را نسبت به مردان وسیع‌تر نشان می‌دهد. واژگان مرتبط با عواطف، مانند "اسارت"، "سکوت" و "غصه"، در رمان "خواب زمستانی" تکرار می‌شوند و فشارهای روانی بر زنان را برجسته می‌کنند (4). این انتخاب واژگانی، ایدئولوژی فمینیستی را در نقد ساختارهای قدرت مردانه ادغام می‌کند و زنان را به عنوان سوژه‌های فعال در جستجوی استقلال بازنمایی می‌نماید. رنگ‌واژه‌ها نیز در آثار ترقی نقش کلیدی دارند؛ برای مثال، استفاده از رنگ‌های دقیق مانند "آبی سیر" یا "دودی روشن" در توصیف پوشش و حالات زنان، جزئی‌نگری زنانه را نشان می‌دهد و تجربه زیسته زنان را در برابر کلی‌گویی مردانه قرار می‌دهد (15، 18). این واژگان، نه تنها توصیفی هستند، بلکه زنجیره‌ای از معانی ضمنی را ایجاد می‌کنند که اعتراض به نابرابری جنسیتی را القا می‌نمایند. علاوه بر این، تکرار واژگان اعتراضی مانند "اعتراض" و "مقاومت" در رمان‌های ترقی، ادبیات وی را به بخشی از ادبیات اعتراضی زنان تبدیل کرده است. این واژگان، که اغلب با تم‌های فمینیستی مانند استقلال اقتصادی زنان همراه هستند، ایدئولوژی فمینیستی لیبرال را برجسته می‌سازند و زنان را از حاشیه به مرکز روایت می‌آورند. در مقایسه با نویسندگان مرد، واژگان ترقی کمتر خبری و قطعی است و بیشتر بر ابهام و تردید تمرکز دارد، که این امر نیاز زنان به تأیید اجتماعی را بازتاب می‌دهد و ایدئولوژی فمینیستی را در لایه واژگانی تقویت می‌کند.

### سبک‌شناسی نحوی

لایه نحوی در رمان‌های ترقی، ساختارهایی را به کار می‌گیرد که روایت زنانه را برجسته می‌سازد. جملات کوتاه و هم‌پایه، همراه با مکث‌ها و بریده‌گویی‌ها، در "من هم چه گوارا هستم" فراوان هستند و بیانگر شک و تردید زنان در جامعه مردسالار می‌باشند (1). برای نمونه، ساختارهای پرسشی مانند "بہتر نشد؟" یا "هستند؟" در روایت‌های زنانه، لحن گفت‌وگویی و عاطفی را

ایجاد می‌کنند و ایدئولوژی فمینیستی را از طریق دعوت به همدلی تقویت می‌نمایند. این ساختارها، در مقابل جملات خبری و قطعی مردانه، زبان زنان را به عنوان زبانی مشارکتی و وابسته به رابطه احساسی نشان می‌دهند. علاوه بر این، روایت غیرخطی و جریان سیال ذهن در آثار ترقی، نحو را به ابزاری برای بیان تجربیات درونی زنان تبدیل کرده است. در "خواب زمستانی"، جملات ناتمام و قطع شده، فشارهای روانی بر زنان را بازتاب می‌دهند و ایدئولوژی فمینیستی را در نقد کنترل مردانه بر بدن و ذهن زنان ادغام می‌کنند (23). این نحو، مرز میان عینیت و ذهنیت را در هم می‌شکند و هویت زنانه را به عنوان فرآیندی پویا برجسته می‌سازد. از منظر ایدئولوژیک، این ساختارها دوگانگی زنانه را نشان می‌دهند: از یک سو وابستگی به تأیید اجتماعی، و از سوی دیگر مقاومت در برابر قطعیت مردانه (10). در رمان‌های ترقی، وجهیت شخصی در روایت نحوی غالب است و جملات عاطفی بیش از جملات منطقی ظاهر می‌شوند. این ویژگی، ایدئولوژی فمینیستی را در اولویت‌دهی به تجربیات زیسته زنان تقویت می‌کند و سبک را به فضایی برای خودیابی تبدیل می‌نماید. برای مثال، در "من هم چه گوارا هستم"، ساختارهای تقابلی مانند "می‌شن، نمی‌شن؟" تردید در روابط انسانی را بیان می‌کنند و اعتراض به بی‌ثباتی ناشی از ساختارهای مردسالار را برجسته می‌سازند (14).

#### سبک‌شناسی بلاغی

لایه بلاغی در آثار ترقی، آرایه‌هایی مانند استعاره و کنایه را برای تصویرسازی چالش‌های زنانه به کار می‌گیرد. استعاره‌های مفهومی، که چالش‌های ذهنی زنان را منعکس می‌کنند، در رمان "خواب زمستانی" فراوان هستند و ایدئولوژی فمینیستی را از طریق نمادسازی تقویت می‌نمایند (3). برای نمونه، استعاره "اسارت" برای توصیف موقعیت زنان، نقد ساختارهای پدرسالارانه را ادغام می‌کند و زنان را به عنوان قربانیان دوگانه سرکوب جنسیتی و اقتصادی نشان می‌دهد. کنایه‌ها در آثار ترقی، اغلب با تم‌های

فمینیستی مانند مرگ و خودکشی همراه هستند و فشارهای روانی بر زنان را برجسته می‌سازند. در "من هم چه گوارا هستم"، کنایه‌های مرتبط با نوستالژی، گذشته‌ای را بازسازی می‌کنند که زنان در آن صدای خود را از دست داده‌اند، اما تلاش برای بازپس‌گیری آن را نشان می‌دهند. این آرایه‌ها، ایدئولوژی فمینیستی را به عنوان ابزاری برای نقد تاریخی به کار می‌گیرند و سبک را به فضایی برای مقاومت تبدیل می‌کنند. علاوه بر این، تکرار و تقابل در لایه بلاغی، تحول شخصیت‌های زن را برجسته می‌سازد. در "دریای گمشده"، تکرار تم‌های تحول از قربانی به مبارز، فمینیسم وجودی را بازتاب می‌دهد و ایدئولوژی را به فرآیندی پویا تبدیل می‌نماید (10). این آرایه‌ها، بیش از ۶۰ درصد شخصیت‌های زن را با چالش‌های جنسیتی روبرو می‌کنند و نقش فمینیسم در برجسته‌سازی مسائل زنان را تأکید می‌نمایند (3).

#### کارکرد ایدئولوژیک در برجسته‌سازی سبک

ایدئولوژی فمینیستی در سبک ترقی، لایه‌های سبکی را به ابزاری برای مقاومت در برابر مردسالاری تبدیل کرده است. در سطح آوایی و واژگانی، لحن عاطفی و واژگان احساسی، صدای زنان را تقویت می‌کنند و نابرابری جنسیتی را نقد می‌نمایند (5). این ایدئولوژی، سبک را از تقلید مردانه به مرحله اعتراض و خودیابی سوق می‌دهد و زنان را به عنوان سوزده‌های فعال بازنمایی می‌کند. در لایه نحوی، ساختارهای پرسشی و غیرخطی، تردید و مقاومت زنان را برجسته می‌سازند و ایدئولوژی فمینیستی را در چالش با زبان مردانه ادغام می‌کنند (23). این ساختارها، سبک را به زبانی سیال و بدن‌محور تبدیل می‌نمایند که تجربیات زیسته زنان را اولویت می‌دهد. لایه بلاغی نیز ایدئولوژی را از طریق استعاره و کنایه تقویت می‌کند و تم‌هایی مانند استقلال و تحول را برجسته می‌سازد (9). در مجموع، سبک ترقی ایدئولوژی فمینیستی را با فرهنگ ایرانی ادغام می‌کند و ادبیات زنان را به بخشی از گفتمان جهانی تبدیل می‌نماید (16). در مقایسه با نویسندگان دیگر مانند

هستم"، شخصیت اصلی، دختری نوجوان، با محدودیت‌های خانوادگی و اجتماعی روبرو است که نماد فرودستی زنان در جامعه سنتی ایران است. ترقی با توصیف دقیق احساسات این شخصیت، ایدئولوژی فمینیستی را برای چالش با نقش‌های جنسیتی به کار می‌گیرد (3). این تصاویر، مشابه آنچه شوالتر توصیف می‌کند، زنان را نه به عنوان اشیاء، بلکه سوژه‌های فعال نشان می‌دهد که در جستجوی استقلال هستند. برای مثال، در صحنه‌ای که شخصیت زن به تنهایی سفر می‌کند، ترقی بر هویت مستقل زن تأکید دارد، که این امر بازتاب فمینیسم لیبرال است (9). این زیربخش نشان می‌دهد که ایدئولوژی فمینیستی، تصاویر زنان را از کلیشه‌های سنتی به سمت هویت‌های پویا سوق می‌دهد. در "خاطره‌های پراکنده"، زنان به عنوان مادران و همسرانی ظاهر می‌شوند که زیر بار مسئولیت‌های اجتماعی خم شده‌اند. ترقی با استفاده از نوستالژی، گذشته‌ای را بازسازی می‌کند که در آن زنان صدای خود را از دست داده‌اند، اما در عین حال، تلاش برای بازپس‌گیری آن را نشان می‌دهد. این رویکرد، ایدئولوژی فمینیستی را به عنوان ابزاری برای نقد تاریخی به کار می‌گیرد.

#### نقد زنان و نوشتار زنانه

نقد زنان در آثار ترقی، بر تجربیات منحصربه‌فرد زنان متمرکز دارد. در "دریای گمشده"، زبان روایی سیال و پر از جزئیات احساسی است که نشانه نوشتار زنانه به سبک هلن سیکسو است (23). ترقی با جملات ناتمام و تمرکز بر بدن و عواطف، ایدئولوژی فمینیستی را برای بیان صدای سرکوب‌شده زنان به کار می‌گیرد. این نوشتار، زنان را از حاشیه به مرکز متن می‌برد و چالش با زبان مردانه را نشان می‌دهد. برای نمونه، توصیفات دقیق از دردهای جسمانی زنان، فمینیسم را به عنوان اعتراضی به کنترل مردانه بر بدن زن تبدیل می‌کند. در این رمان، بیش از نیمی از روایت از زاویه دید زنان بیان می‌شود، که این امر بر نقد زنانه تأکید دارد (1).

سیمین دانشور، سبک ترقی متعادل‌تر است و از عناصر نوستالژیک برای نقد استفاده می‌کند. این سبک، ایدئولوژی را غنی می‌سازد و به بررسی تقاطع جنسیت و طبقه می‌پردازد (13). با این حال، تمرکز بر تجربیات زنان طبقه متوسط، دامنه تعمیم را محدود می‌کند، اما تحلیل عمیق را ممکن می‌سازد. سبک ترقی همچنین جنبه‌های روانشناختی ایدئولوژی فمینیستی را برجسته می‌سازد. تم‌هایی مانند مرگ و خودکشی، فشارهای روانی را بیان می‌کنند و سبک را به اعتراضی علیه شرایط حاکم تبدیل می‌نمایند (3). این تم‌ها، با فمینیسم وجودی همخوانی دارند و زنان را به جستجوی معنای مستقل ترغیب می‌کنند (10). علاوه بر این، سبک ترقی روایت غیرخطی را برای عمق‌بخشی به روان زنان به کار می‌گیرد. تکنیک‌های جریان سیال ذهن، ایدئولوژی فمینیستی را برای چالش با ساختارهای خطی مردانه بهره می‌برد و زنان را به عنوان سوژه‌های پیچیده نشان می‌دهد (14). در "جایی دیگر"، مهاجرت به تم فمینیستی تبدیل می‌شود و ایدئولوژی را به نیروی جهانی می‌رساند (11). از منظر فرهنگی، سبک ترقی ایدئولوژی فمینیستی را با سنت‌های بومی ترکیب می‌کند و مسائل مانند نقش زنان در خانواده را انتقادی بررسی می‌نماید (4). واژگان مرتبط با سرکوب، لایه ایدئولوژیک را آشکار می‌کنند و سبک را به فضایی برای نقد اجتماعی تبدیل می‌نمایند (10).

در نهایت، سبک ترقی ایدئولوژی فمینیستی را به عنوان ابزاری برای خودیابی عمل می‌کند و مراحل طبقه‌بندی شوالتر را تکمیل می‌نماید (5). این سبک، ساختارهای اجتماعی را نقد می‌کند و به تحول هویتی کمک می‌رساند، هرچند نیاز به مطالعات گسترده‌تر وجود دارد.

#### تحلیل رمان‌های گلی ترقی، نقش ایدئولوژی فمینیستی

##### تصاویر زنان در ساختار مردسالارانه

در رمان‌های ترقی، تصاویر زنان اغلب به عنوان قربانیان ساختارهای مردسالارانه بازنمایی می‌شود. در "من هم چه گوارا

نسخه غربی ترکیب می‌شود. این زیربخش بر هیبریدیتی فرهنگی تأکید دارد یافته‌ها نشان می‌دهد که ترقی، فمینیسم را به عنوان پلی بین شرق و غرب به کار می‌گیرد.

### بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ایدئولوژی فمینیستی به عنوان یک چارچوب نظری قدرتمند، تأثیر چندلایه‌ای بر رمان‌های معاصر زنان ایرانی، به ویژه آثار گلی ترقی، داشته است. این تأثیر تنها به مضامین و درون‌مایه‌ها محدود نمانده و به طور عمیقی در ساختار روایی، سبک نوشتاری و شخصیت‌پردازی آثار او تجلی یافته است. در این بخش، یافته‌های اصلی در پاسخ به پرسش‌های پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند و در بستر گسترده‌تری از ادبیات موجود و نظریه فمینیستی تحلیل می‌شوند. نخستین پرسش پژوهش به چگونگی تأثیر ایدئولوژی فمینیستی بر شخصیت‌پردازی زنان در آثار ترقی مربوط می‌شد. یافته‌ها حاکی از آن است که ترقی با دوری از کلیشه‌های سنتی، شخصیت‌های زن پیچیده، پویا و چندبعدی خلق می‌کند. این شخصیت‌ها عموماً در یک فرآیند مداوم جست‌وجو برای هویت مستقل و مقابله با ساختارهای محدودکننده مردسالارانه قرار دارند. برای نمونه، در رمان «من هم چه گوارا هستم»، زنان نه به عنوان قربانیان منفعل، بلکه در نقش نان‌آوران خانواده و افرادی که در برابر بی‌مسئولیتی مردان می‌ایستند، تصویر می‌شوند (6). این بازنمایی، همسو با دیدگاه فمینیسم لیبرال، بر استقلال اقتصادی و عاملیت زنان تأکید دارد. این یافته با پژوهش میرمادی و همکاران (۱۳۹۷) همخوانی دارد که به برجستگی شخصیت‌های زن کنشگر و جویای هویت در ادبیات داستانی زنان ایران اشاره کرده‌اند (3). در پاسخ به پرسش دوم، مبنی بر نقش این ایدئولوژی در نقد ساختارهای اجتماعی، تحلیل‌ها نشان داد که ترقی از ادبیات به عنوان ابزاری برای نقد ساختارهای مردسالارانه و بازتولید قدرت استفاده می‌کند. این نقد از طریق مکانیزم‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. یکی از

ایدئولوژی فمینیستی اینجا نه تنها نقد، بلکه ابزاری برای خلق زبانی جدید است که تجربیات زنان را اولویت می‌دهد.

### چالش‌های اجتماعی و فرهنگی

ایدئولوژی فمینیستی در رمان‌های ترقی، چالش‌های اجتماعی مانند ازدواج اجباری و محدودیت‌های فرهنگی را برجسته می‌کند. در «من هم چه گوارا هستم»، شخصیت زن با فشارهای خانوادگی برای ازدواج روبرو است که نماد فمینیسم رادیکال در اعتراض به نهاد خانواده است (9). ترقی با ترکیب عناصر فرهنگی ایرانی و غربی، نشان می‌دهد چگونه زنان در تقابل فرهنگ‌ها، هویت خود را بازسازی می‌کنند. این چالش‌ها، ایدئولوژی را به عنوان نیروی تحول‌آفرین معرفی می‌کند. در «خاطره‌های پراکنده»، مهاجرت و نوستالژی به عنوان تم‌های فمینیستی ظاهر می‌شود، جایی که زنان در جستجوی فضای آزاد هستند. تحلیل نشان می‌دهد که ترقی، فمینیسم را برای نقد جامعه پس از انقلاب به کار می‌گیرد (11).

### تحول ایدئولوژیک شخصیت‌ها

تحول شخصیت‌های زن در آثار ترقی، تحت تأثیر ایدئولوژی فمینیستی است. در «دریای گمشده»، شخصیت اصلی از قربانی به مبارز تبدیل می‌شود، که این امر بازتاب فمینیسم وجودی دو بووار است (10). ترقی با نشان دادن رشد احساسی زنان، ایدئولوژی را به عنوان فرآیندی پویا توصیف می‌کند (22). این تحول، زنان را از نقش‌های سنتی به سمت استقلال سوق می‌دهد. در رمان‌های دیگر، مانند «من هم چه گوارا هستم»، تحول از نوجوانی به بزرگسالی، با تأکید بر آزادی انتخاب، فمینیسم را تقویت می‌کند (3).

### تأثیر فرهنگی و جهانی فمینیسم

ایدئولوژی فمینیستی در آثار ترقی، تحت تأثیر فرهنگ جهانی است. زندگی ترقی در فرانسه، عناصری از فمینیسم غربی را وارد ادبیات ایرانی می‌کند، مانند تأکید بر حقوق فردی. در «خاطره‌های پراکنده»، مقایسه فرهنگ‌ها نشان می‌دهد چگونه فمینیسم ایرانی با

درد (16). یکی از عمیق‌ترین تأثیرات ایدئولوژی فمینیستی در آثار ترقی، در سطح سبک نوشتاری او مشهود است. تحلیل سبک‌شناسی انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که ترقی با به کارگیری «سبک زنانه» ای مبتنی بر نظریه «ژنوتکست» (1)، لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی را در خدمت بیان ایدئولوژی فمینیستی قرار داده است. استفاده از واژگان عاطفی، جملات پرسشی و تأکیدی، روایت غیرخطی و جریان سیال ذهن، همگی در جهت بازنمایی جهان‌دریاسی و ذهنیت پیچیده شخصیت‌های زن به کار رفته‌اند (14, 21). این سبک، در تقابل با سبک روایی خطی، قطعی و عینی‌گرایانه‌ای قرار می‌گیرد که اغلب به گفتمان مردانه منتسب شده است. این یافته، تأییدی است بر نظریه سیکسو (۱۹۷۶) در مورد «نوشتار زنانه» که بر سیالیت، ابهام و ارتباط با بدن تأکید می‌ورزد (23). علیرغم دستاوردهای مهم این پژوهش، محدودیت‌هایی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. تمرکز بر آثار یک نویسنده، اگرچه امکان تحلیل عمیق را فراهم می‌سازد، اما دامنه تعمیم‌پذیری یافته‌ها را محدود می‌کند. همچنین، تمرکز غالب ترقی بر زندگی و مسائل زنان طبقه متوسط شهری، ممکن است صدای زنان متعلق به طبقات اجتماعی دیگر یا مناطق حاشیه‌ای را نادیده گرفته باشد. از این رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده به بررسی تطبیقی آثار گلی ترقی با نویسندگان زن از اقوام و طبقات اجتماعی مختلف ایران پردازند. همچنین، واکاوی تأثیر جنبش‌های فمینیستی پسامدرن و مسائل مرتبط با جنسیت و نظریه کوئیر<sup>۱</sup> در ادبیات داستانی معاصر زنان ایران، می‌تواند افق‌های جدیدی را در این حوزه پژوهشی بگشاید. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که ایدئولوژی فمینیستی در آثار گلی ترقی، تنها یک تم یا درونمایه نیست، بلکه به یک «زیست‌جهان» روایی تبدیل شده است که بر تمامی اجزای اثر از جمله شخصیت‌ها، پیرنگ، روایت و سبک سایه افکنده است. این آثار، از یک سو بازتاب شرایط اجتماعی و

مهم‌ترین این مکانیزم‌ها، «مرکزیت بخشیدن به صدای زنان» و روایت داستان از دیدگاه آنان است. این کار، گفتمان مسلط مردانه را به حاشیه می‌راند و امکان بازنمایی تجربیات زیسته زنان را فراهم می‌سازد (1). به عنوان مثال، در «خواب زمستانی»، زنان به عنوان حافظان خاطرات و میراث خانوادگی تصویر می‌شوند که این نقش، سنتاً به مردان نسبت داده می‌شد (20). این جابه‌جایی نقش‌ها، خود نوعی نقد به توزیع نابرابر قدرت در حافظه تاریخی است. علاوه بر این، ترقی با پرداختن به مضامینی همچون مرگ و خودکشی، که در آثارش بسامد بالایی دارد، به بیان فشارهای روانی طاقت‌فرسای وارد بر زنان و اعتراض علیه شرایط سرکوبگر می‌پردازد (3). این نگاه، با فمینیسم رادیکال که نهاد خانواده و ساختارهای اجتماعی را ابزار سرکوب زنان می‌داند، همپوشانی دارد (9). هنگام مقایسه جایگاه ترقی با دیگر رمان‌نویسان زن معاصر ایرانی، همانند سیمین دانشور و مریم جهانی، وجوه اشتراک و افتراق معناداری مشاهده می‌شود. همانند دانشور در «سووشون»، ترقی نیز به مقاومت زنان در برابر ساختارهای مردسالار می‌پردازد (13). با این حال، سبک ترقی در بیان این مبارزه، اغلب غیرمستقیم، درون‌گرا و مملو از نوستالژی است. در حالی که نویسندگانی مانند مریم جهانی در آثاری چون «این خیابان سرعت‌گیر ندارد»، با رویکردی رادیکال‌تر و بی‌پرده‌تر به مسائلی مانند خشونت خانگی و محدودیت‌های اجتماعی حمله می‌برند (15). این تفاوت را می‌توان ناشی از تفاوت در بستر تاریخی زندگی، تجربیات شخصی و همچنین گرایش‌های خاص فمینیستی هر نویسنده دانست. ترقی با زندگی در مهاجرت و تلفیق فرهنگ ایرانی و غربی، اغلب به دنبال یافتن راه‌حلی میانه و بیان دغدغه‌های هویتی زنان در تقاطع این دو فرهنگ است (11). این ویژگی، آثار او را به نمونه‌ای بارز از «فمینیسم بومی‌شده» یا «هیبرید» تبدیل می‌کند که در عین بهره‌گیری از گفتمان جهانی، ریشه در مسائل خاص جامعه ایرانی

<sup>1</sup> Queer Theory

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## EXTENDED ABSTRACT

### Introduction

The emergence of women's novel-writing in contemporary Iranian literature constitutes one of the most significant developments in the cultural and intellectual history of modern Iran, particularly insofar as it has enabled women writers to articulate lived experiences that had long been marginalized within patriarchal narrative traditions. Feminist ideology has played a decisive role in shaping this literary transformation, not merely as a thematic concern but as an underlying epistemological and aesthetic framework through which women writers interrogate gendered power relations, social norms, and identity formation. Feminist literary criticism, which gained theoretical coherence in the second half of the twentieth century, offers analytical tools for examining how texts encode ideological assumptions about gender and how women's writing resists or reconfigures dominant discourses (1). Within the Iranian context, feminist ideology has undergone processes of localization and hybridization, adapting global feminist concepts to indigenous cultural, religious, and historical conditions. Among contemporary Iranian women writers, Goli Taraghi occupies a distinctive position due to her nuanced engagement with feminist

تاریخی زنان ایران هستند و از سوی دیگر، با خلق الگوهای جدید

زنانه و به چالش کشیدن گفتمان مسلط، در شکل‌دهی به هویت

ادبی و اجتماعی زنان معاصر ایران مشارکت داشته‌اند.

### مشارکت نویسندگان

concerns through subtle narrative strategies rather than overt polemics. Her works, including *I Too Am Che Guevara*, *Scattered Memories*, and *Somewhere Else*, provide fertile ground for analyzing how feminist ideology permeates narrative voice, characterization, and stylistic choices. Previous scholarship has emphasized Taraghi's capacity to foreground women's subjectivity while situating their struggles within broader social transformations, particularly in post-World War II and post-revolutionary Iran (2). This study therefore situates Taraghi's fiction within feminist literary discourse in order to examine how ideology operates across multiple textual layers and contributes to the construction of a distinctly feminine literary voice.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical approach grounded in feminist literary criticism, allowing for a systematic examination of ideological, stylistic, and narrative dimensions of Taraghi's works. The analytical framework draws on feminist theories articulated by scholars such as Elaine Showalter, Simone de Beauvoir, and Kate Millett, whose works emphasize the interconnections between gender, power, and representation (5, 9, 10). Primary data consist of selected novels and short-story collections

by Goli Taraghi, chosen through purposive sampling based on the prominence of female protagonists and the recurrence of gender-related conflicts. Textual analysis proceeds through qualitative coding, beginning with the identification of feminist themes such as economic independence, resistance to patriarchal authority, psychological oppression, and identity fragmentation, followed by an examination of how these themes are embedded within narrative structures and linguistic patterns. Attention is paid to lexical choices, syntactic formations, narrative focalization, and symbolic motifs that reflect feminist ideology. This multilayered analytical procedure makes it possible to uncover implicit ideological meanings that extend beyond overt thematic content and to demonstrate how feminist perspectives shape both form and meaning in Taraghi's fiction (3). The findings indicate that feminist ideology in Taraghi's novels is most visibly articulated through her characterization of women as complex, dynamic, and agentic subjects rather than passive victims of social constraints. Female characters in her works consistently resist reductive stereotypes and instead embody psychological depth, moral ambiguity, and a persistent search for autonomy. In narratives such as *I Too Am Che Guevara*, women are portrayed as economic providers and emotional anchors within dysfunctional family structures, a representation that aligns closely with liberal feminist emphases on women's economic independence and social

agency (9). These characters confront male irresponsibility, emotional absence, and patriarchal authority not through overt rebellion but through everyday acts of endurance, self-reflection, and moral resistance. The study further demonstrates that Taraghi's emphasis on women's interiority allows her to critique social structures indirectly, revealing how systemic inequalities manifest in private suffering, emotional fragmentation, and existential despair. Themes such as death, silence, and suicide recur as symbolic expressions of protest against oppressive conditions and as indicators of the psychological toll exerted by gendered constraints (3). Through these narrative strategies, feminist ideology functions as a lens through which individual experiences are linked to broader socio-cultural critiques.

Beyond characterization, feminist ideology in Taraghi's works exerts a profound influence on narrative form and stylistic configuration. Stylistic analysis reveals a deliberate departure from linear, authoritative, and ostensibly objective narrative modes traditionally associated with masculine discourse. Instead, Taraghi employs fragmented structures, non-linear temporality, interrogative and incomplete sentences, and stream-of-consciousness techniques that foreground uncertainty, emotional flux, and subjective perception. These stylistic features correspond closely to theories of *écriture féminine*, which emphasize fluidity, corporeality, and resistance to rigid linguistic

hierarchies (23). At the lexical level, the frequent use of affective and detail-oriented vocabulary—terms associated with silence, captivity, memory, and loss—constructs a language of intimacy and emotional resonance that challenges the assertive certainty of patriarchal speech. Syntactically, the prevalence of paratactic structures and rhetorical questions invites readerly participation and empathy, reinforcing a relational mode of communication that contrasts with monologic narrative authority (21). Collectively, these stylistic choices demonstrate how feminist ideology operates not only as thematic content but also as a formative principle shaping the very texture of Taraghi's prose.

The study also situates Taraghi's feminist discourse within a broader comparative and cultural context, highlighting its hybrid nature. Unlike more radical feminist writers who directly confront patriarchal institutions through explicit critique, Taraghi's approach is characterized by moderation, introspection, and cultural negotiation. Her fiction integrates elements of Western feminist thought—such as existential autonomy and individual rights—with Iranian cultural motifs, including family memory, nostalgia, and collective history (11). This synthesis produces a localized feminist narrative that resonates with Iranian social realities while remaining conversant with global feminist discourse. Comparative references to other Iranian women writers, such as Simin Daneshvar and Maryam Jahani,

reveal both shared concerns and stylistic divergences: whereas Daneshvar often employs realist narratives to foreground social resistance, Taraghi privileges psychological depth and symbolic resonance (13). Such comparisons underscore Taraghi's distinctive contribution to feminist literature as a writer who articulates resistance through subtle narrative reconfiguration rather than overt ideological confrontation.

In conclusion, the analysis demonstrates that feminist ideology in Goli Taraghi's novels functions as an all-encompassing narrative worldview rather than a discrete thematic element. It shapes character construction, narrative perspective, stylistic expression, and symbolic representation, enabling a sustained critique of patriarchal structures while affirming women's agency and subjectivity. Taraghi's fiction reflects the struggles of women to construct independent identities within the historical and social conditions of contemporary Iran, offering a literary space in which personal memory intersects with collective experience. By embedding feminist ideology deeply within narrative form and language, her works contribute to the evolution of a feminine literary tradition that challenges dominant discourses from within. This study thus affirms the significance of Taraghi's oeuvre as both a reflection of women's lived realities and a transformative force in Iranian literary culture, while also indicating the need for further comparative research across diverse social and cultural contexts.

## References

1. Showalter E. Toward a feminist poetics. In: Jacobus M, editor. *Women writing and writing about women*: Croom Helm; 1979. p. 22-41.
2. Dehbāshī M, Karīmī F. *An Examination of Goli Taraghi's Works*. Tehran: Farzān Publications; 2004.
3. Mīrmorādī R, Maḥmūdī A, Sanjūlī A, editors. *Feminist Critique of Two Approaches-Manifestations of Women and Critique of Women-in the Story "I Am Che Guevara Too" by Goli Taraghi*. Paper presented at the 6th Literary Text Research Conference; 2018; Tehran, Iran.
4. Alīmī D, Aḥmadī A. *Women in Goli Taraghi's Stories*. *Literary Research*. 2011;8(32):45-62.
5. Showalter E. *A literature of their own: British women novelists from Brontë to Lessing*: Princeton University Press; 1977.
6. Taraghi G. *I Am Che Guevara Too*. Tehran: Nīlūfar Publishing; 2001.
7. Taraghi G. *Scattered Memories*. Tehran: Bāgh-e Now Publishing; 2000.
8. Taraghi G. *Somewhere Else*. Tehran: Nīlūfar Publishing; 2005.
9. Millett K. *Sexual politics*: University of Illinois Press; 1970.
10. De Beauvoir S. *The second sex*: Vintage Books; 1949.
11. Raḥīmī N. *Migration and Female Identity in Goli Taraghi's Works*. *Cultural and Social Studies*. 2019;12(2):157-76.
12. Pūrsādemī A, Armān S, Amīrarjomand M. *A Comparative Study of Feminist Criticism in the Works of Female Fiction Writers with a Focus on the Novels of Sīmīn Dāneshvar and Nawal El Saadawi*. *Comparative Literature Research*. 2020;10(2):19-35.
13. Moḥammad S. *Comparative Analysis of the Works of Sīmīn Dāneshvar and Nawal El Saadawi*. *Comparative Literature Journal*. 2016;5(1):25-40.
14. Dānesh-Shāreh Shāhī F. *Analysis of Narrative Structure and Elements in Goli Taraghi's Short Stories: An Examination of Modern Fiction Techniques and New Structures*. *Ganjīneh-ye Zabān va Adabiyāt-e Fārsī (Treasury of Persian Language and Literature)*. 2023;1(2):71-86.
15. Eskandarī Sharafī M, Aḥmadī F, Moḥammadī A. *Feminist Critique of the Novel "This Street Has No Speed Bump" by Maryam Jahānī*. *Comparative Literature Studies*. 2020;14(55):123-45.
16. Pūrsādamī A, Armān S, Amīrarjomand M. *A Comparative Study of Feminist Criticism in the Works of Female Fiction Writers with a Focus on the Novels of Sīmīn Dāneshvar and Nawal El Saadawi*. *Comparative Literature Research*. 2020;10(2):19-35.
17. Wollstonecraft M. *A vindication of the rights of woman*: J. Johnson; 1792.
18. Fallāhī S, Shūhānī A. *Analysis of Feminist Criticism Components in Kurdish Stories by Female Writers*. *Kurdish Literature Research Journal*. 2025;11(1):55-78.
19. Showalter E. *Feminist criticism in the wilderness*. *Critical Inquiry*. 1981;8(2):179-205.
20. Ḥoseinī M. *Female Narrative in Women's Fiction Writing*. *Literature and Philosophy Book of the Month*. 2005(93).
21. Fotūḥī Rūdmā'janī M. *Stylistics: Theories, Approaches, and Methods*. Tehran: Sokhan Publishing; 2011.
22. Mīrābedīnī H. *One Hundred Years of Iranian Fiction Writing*. Tehran: Cheshmeh Publishing; 2007.
23. Cixous H. *The laugh of the Medusa*. *Signs*. 1976;1(4):875-93.
24. Mīrābedīnī H. *History of Iranian Fiction Literature*. Tehran: Sokhan Publishing; 2007.